جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Fall and Winter ۲۰۲۲, ۹(۱۷), P:۲۸۶-۳۱۸

A Comparative Study of the Differences on Seven Recitations (Qira'at Sab') in the Interpretation of Surah Anbiya*

Maleeha Khuda Bandelu[۱]

Ali Ghazanfari[۲]

Abstract

One of the necessities in the accurate interpretation of the verses of the Holy Quran is being advanced in the Quranic sciences and the rules of interpretation. Among the sciences of the Quran, the first established science was the science of reciting the words of the Quran. In the science of recitation in addition to the principles and rules of recitation, the different forms of word reciting are also examined, in order to make the best and most correct recitation according to the structure of the word and the context of the sentence and the consistency in the meaning and concept. Therefore, considering the great importance and effect of the science of recitation on the correct understanding of the verses in this article, the author seeks to study the differences of recitations of Surah al-Anbiya from the perspective of Shiite and Sunni commentators based on data collection and analytical-descriptive method to design a new approach to provide a more accurate interpretation of Quranic verses according to different recitations. In this article, by examining the differences in the recitations of Surah al-Anbiya, it was researched that in this Surah, ۲۱ verses have differences in recitations, ۱٤ of which are effective in the meaning of the verse and ۷ of which do not change the meaning, but ultimately the same meaning of the verse conveys and is only very minor changes. So, in general, the difference in recitations in terms of changes such as exaggeration, emphasis, I'rab or differences in the quality of recitation in terms of imalah, fathah, idgham, tafkhim, tarqiq and izhar that the study of the context of verses, attention to the rules of Arabic literature, semantic compatibility and coherence in words, can help the researcher to understand the correct interpretation of the verses.

Keywords: Recitation, Difference of Recitations (Qira'at), Surah al-Anbiya, Seven Recitations (Qira'at Sab'), Effective Recitations, Ineffective Recitations.

*. Date of receiving: ۱۰, August, ۲۰۲۰- Date of approval: ۱۳, October ۲۰۲۱.

۱- Candidate of Level ٤ (Ph.D.), Kawsar Islamic Sciences Center (Corresponding Author)
Lu۱۳۹۵@gmail.com

۲- Assistant Professor of University of Sciences and Education
ali@qazanfari.net

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱٤۰۰؛ ص: ۲۸٦-۳۱۸
Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Fall and Winter ۲۰۲۲, ۹(۱۷), P:۲۸٦-۳۱۸

مقاله علمی ـ ترویجی

بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء*

ملیحه خدابنده لو[۱] – علی غضنفری[۲]

چکیده

یکی از ضرورت ها در تفسیر صحیح آیات قرآن کریم، تسلط بر علوم قرآن و قواعد تفسیر است. در میان علوم قرآن، اولین علمی که تکون یافت علم قرائت الفاظ قرآن بود. در علم قرائت علاوه بر اصول و قواعد قرائت؛ اشکال مختلف قرائت کلمات نیز بررسی می‌شود، تا با توجه به ساختار کلام و سیاق جمله و سازگاری در معنا و مفهوم بهترین و صحیح‌ترین قرائت صورت پذیرد. لذا با توجه به اهمیت بسیار و تأثیر علم قرائت بر فهم صحیح آیات در این مقاله نگارنده بر آن است بر اساس گردآوری داده‌ها و روش تحلیلی – توصیفی به بررسی موارد اختلاف قرائات سوره مبارکه انبیاء از منظر مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته تا با طراحی رهیافت جدید با توجه به قرائت‌های مختلف، تفسیری دقیق‌تر از آیات قرآن ارائه دهد. در این مقاله با بررسی اختلاف قرائات سوره مبارکه انبیاء دانسته شد که در این سوره ۲۱ آیه دارای اختلاف قرائت هستند که ۱٤ مورد آن در معنای آیه مؤثر بوده و ۷ مورد آن تغییر در معنا ایجاد نمی‌کند، البته در نهایت مفهوم یکسانی را از آیه می‌رساند و تنها در حد تغییراتی بسیار جزئی است. پس به طور کلی اختلاف قرائات در حد تغییراتی مانند مبالغه، تأکید، اعراب و یا اختلاف در کیفیت قرائت از لحاظ اماله، فتح، ادغام، تفخیم، ترقیق ، اظهار است که بررسی سیاق آیات، توجه به قواعد ادبیات عرب، سازگاری معنایی و انسجام در الفاظ، می‌تواند محقق را در فهم تفسیر صحیح آیات یاری رساند.

واژگان کلیدی: قرائت، اختلاف قرائات، سوره انبیاء، قراءسبع، قرائات مؤثر، قرائات غیر مؤثر.

---

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰ و تاریخ تایید: ۱٤۰۰/۷/۲۱.

[۱] – دانش پژوه سطح ٤ مجتمع علوم اسلامی کوثر (نویسنده مسئول) Lu۱۳۹۵@gmail.com .

[۲] – استادیار دانشگاه علوم و معارف، ali@qazanfari.net

مقدمه

علم قرائت قرآن اولین علمی است که در میان علوم اسلامی، تکون یافت. این علم مربوط بـه لفـظ قرآن است که چگونه خوانده شود. از این رو شکلهای مختلف قرائت بعضی از کلمات قـرآن کـه میـان قاریان اختلاف وجود دارد از جمله اصول و قواعد وقف، وصل، مد، تشدید، ادغـام و غیـره بررسـی تـا بهترین قرائت که سبب درک صحیح‌تر از مفهوم آیه می‌گردد، بدست آید. بعلاوه در علم قرائـت، بعضـی از کلمات قرآن کریم که به شکل‌های مختلف قرائت شده است، بیان می‌شود.

در قرائت قرآن کریم اولین قاری حضرت رسولﷺ است که صحابه را مستقیما تعلیم می‌داد و آنان را مامور تعلیم برخی دیگر می‌کرد، سپس تابعین که عصر رسـول اکـرم را درک نکـرده بودنـد قـرآن را از صحابه آموختند. در همین وقت بود که گروهی متخصص قرائت و تعلیم صحیح قرآن به وجـود آمـد و عامه مسلمانان که در این هنگام زیاد شده بودند و با حرص و ولع شدید به تعلم قرآن رو کرده بودند، بـه این متخصصان رو آوردند. این متخصصان کیفیت قرائت خود را از ائمه یا صحابه روایـت مـی‌کردنـد و هر کدام به نوبه خود شاگردان و متخصصانی تربیت می‌کردند که در کتب تواریخ و تـراجم ضـبط شـده است. آنچه مسلم است این است که مسلمین نهایت کوشش را به کار می‌بردند تا قرآن کریم را آن‌چنـان قرائت کنند که شخص رسول اکرم قرائت می‌کرده‌است. لهذا قرآن را نـزد کسـانی مـی‌آموختنـد کـه بـلا واسطه یا مع الواسطه از رسول اکرم آموخته بودند، ولی مجموعه‌ای از علـل از جملـه اخـتلاف لهجـه، نبودن اعراب و حرکت در خط عربی و مصاحف امام، نبودن اعجام یا نقطه و نشان حروف، خطا و سهو و نسیان، اضافاتی که در تفسیر آیات آمده است، نبودن علایم سجاوندی وقـف سـبب ایجـاد اخـتلاف قرائات شد. البته از نقش بازی‌های سیاسی در توجه مردم به ظواهر و کسب وجهـه اجتمـاعی و اجتهـاد قراء در این اختلافات نباید غافل شد (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۸۹: ۱۸٦).

در خصوص علم قرائت از قرن نخست هجری تا کنون، صـدها اثـر مسـتقل بـه نگـارش درآمـده و قرائت قرآن، ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته است. این ادوار تاریخی در آغـاز پیـدایش، بـه صـورت تعلیم آیات و تلاوت بود؛ سپس مرحله‌ی حفظ تمام یا قسمتی از قرآن آغاز شد؛ آنگاه مرحله‌ی روایـت یعنی اسناد قرائت به رسول مکرم اسلام، و سپس مرحله ی تخصص برای افرادی که در این مرحلـه کـار کرده و مهارت کسب نموده بودند رسید و سرانجام به صورت فن و دانشـی درآمـد کـه دارای ضـوابط و اصول و برخودار از آثار و مؤلفات و فراورده هایی از تحقیقـات ارزنـده شـد و جـزء شـاخه ای از علـوم

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

قرآنی قرار گرفت (حجتی، فهرست موضوعی، ۱۳۷۰ش: ۱۳۰). یکی از مباحث اصلی در علم قرائت، میزان تأثیرگذاری اختلاف قرائت در معنای آیه است. بر همین اساس برخی دانشمندان این عرصه با توجه به حدیث احرف سبعه که پیامبرﷺ فرمودند: «**أنزل القرآن علی سبعه أحرف و أدنی ما للأمام أن یفتی علی سبعه وجوه**» (ابن‌بابویه، الخصال، ابواب السبعه، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۵۸)، بر این اعتقادند، اختلاف قرائت موجب تغییر در معنای آیه می‌شود؛ زیرا حرف در حدیث را به معنای قرائت گرفته‌اند و آن را دلیل بر جایز بودن اختلاف قرائت می‌دانند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۶۰: ۱۲۳) ولی برخی دیگر معتقدند، قرآن کریم با همین قرائت رایج در میان مردم بر پیامبر اکرمﷺ نازل شده و اختلاف قرائات تأثیری در معنا و مراد الهی نداشته و یا تأثیرش جزئی و قابل اغماض است؛ چراکه اینان مراد از احرف سبعه را لهجات گوناگون دانسته که خداوند برای تسهیل در قرائت افراد و عدم سختی در فراگیری کلام الهی دامنه‌ای در قرائت فراهم کرده‌است (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). همچنین ایشان بسیاری از اختلاف قرائات را به سبب اختلاف در چگونگی تلفظ از قبیل ادغام، اظهار، اماله، ترقیق، تفخیم، اشمام، اتمام و غیره است که تأثیری در اصل معنا ندارد (همان: ۱۶۶).

اول کسی که به ضبط قرائت‌های صحیح همت گماشت، ابوعبید قاسم بن سلام انصاری (متوفی ۲۲۴) بود که شاگرد کسائی به شمار می‌آمد. پس از او احمد بن جبیر بن محمد ابوجعفر کوفی، ساکن انطاکیه (متوفی ۲۵۸) کتابی در این زمینه تالیف کرد؛ سپس قاضی اسماعیل بن اسحاق، مصاحب قالون (متوفی ۲۸۲) کتابی در قرائت تالیف نمود، پس از وی ابوجعفر طبری (متوفی ۳۱۰) پس از گذشت زمانی کوتاه، ابوبکر محمدبن احمد داجونی (متوفی ۳۲۴) کتابی در قرائت نوشت و به دنبال او، ابوبکر احمد بن موسی ابن مجاهد (متوفی ۳۲۴) کار او را دنبال کرد و او نخستین کسی است که عدد قرائت‌ها را در قرائت‌های هفتگانه منحصر کرد (عظیم‌زاده، نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، ۱۳۸۰ش: ۹۱ - ۱۰۱)

اسامی قراء سبعه که آنها را ابن مجاهد برای اولین بار تعیین نمود عبارتند از :

۱	ابن عامر (ابو عمران عبدالله ابن عامر دمشقی) متوفی به سال ۱۱۸ هجری
راوی اول	هشام (ابن عمار ابن نصیر)
راوی دوم	ابن ذَکْوان (ابو عمرو عبدالله ابن احمد)
۲	ابن کثیر (عبدالله ابن کثیر مکی) متوفی به سال ۱۲۰ هجری
اول	بَزّی (احمد ابن محمد ابن عبدالله)
دوم	قُنْبُل (محمد ابن عبدالرحمن)
۳	اَبو عَمْرْو (ابو عمرو ابن علاء بَصْری) متوفی به سال ۱۵۴ هجری
اول	دوُری (حفص ابن عمرو)
دوم	سوسی (ابو شعیب صالح ابن زیاد)
٤	حمزه (ابو عمّاره حمزۀ ابن حبیب زیات کوفی) متوفی به سال ۱۵۶ هجری
اول	خَلَف (ابو محمد اسدی ابن هُشام)
دوم	ابو عیسی (خلّاد ابن خالد صوفی)
٥	عاصم (ابوبکر عاصم ابن ابی النّجُود کوفی) متوفی به سال ۱۲۸ هجری
اول	حفص (ابو عمرو حفص ابن سلیمان)
دوم	ابوبکر (شعبة ابن عیاش سالم)
٦	کسائی (ابوالحسن علی ابن حمزۀ کسائی) متوفی به سال ۱۸۹ هجری
اول	حفصِ الّدوری (حفص ابن عمرو)
دوم	ابوالحارث (لیث ابن خالد)
۷	نافع (ابو عبدالله نافع ابن ابی ندیم مدنی اصفهانی) متوفی به سال ۱۶۹ هجری
اول	وَرش (عثمان ابن سعید)
دوم	قالون (عیسی ابن مینا)

بنابر اهمیت اختلاف قرائات در فهم و تفسیر آیه در این مقاله بر آن شده تـا اخـتلاف قرائـات سـوره

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱٤۰۰؛ ص: ۲۸٦-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

مبارکه انبیاء را با توجه به نظر مفسرانی از شیعه و اهل سنت بـه روش تحلیلـی بررسـی‌نمـوده و بـه ایـن پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. تأثیر یا عدم تأثیر اختلاف قرائات سبع در معنای کدام آیات سوره انبیاء مشـهود است؟ ۲. میزان تفاوت معنایی به جهت اختلاف قرائات در معنای آیات چگونه است؟ ۳. کـدام مؤلفـه ها در دستیابی به قرائت صحیح از میان قرائات هفتگانه مؤثرند؟

در این نوشتار برخی موارد اختلاف قرائات سوره انبیاء را مورد مداقه قرار داده و تأثیر این اخـتلاف را در تفسیر آیات بیان کند. از این جهت پس از بررسی اختلاف قرائات این سوره که به ۲۱ مورد می‌رسید، مورد آن تغییر در معنا ایجاد نمی‌کند؛ مورد آن در معنای آیه مؤثر بوده که در ذیل مطالب به بیـان آن‌هـا پرداخته می‌شود.

مفهوم شناسی

علم قرائت

قرائت از مصدر «قرء»، جمع آن قرائات است. گروهی از علمای لغت آن را واژه عربی و بـه معنـای جمع کردن و پیوستن (طریحی، مجمع البحـرین، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۳٦) و همچنـین بـه معنـای انـداختن و اسقاط کردن دانسته‌اند (ابن منظور، لسان العرب، ۱٤۱٤: ۱/ ۱۲۸) غ گروهی نیز آن را به معنای تـلاوت و خواندن معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ۱۳۷٤: ۳/ ۱۸۰).

قرائت قرآن کریم در اصطلاح عبارت از اختلاف مربوط به «الفاظ» و عبارات وحی از نظر تخفیـف و تشدید و امثال آنهاسـت کـه از سـوی قـراء نقـل شـده اسـت (زرکشـی، البرهـان فـی علـوم القـرآن، ۱٤۱۰ق:۳۸/۱) و ابن جزری قرائت را عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می‌داند، اختلافی که به ناقل و راوی آن منسـوب اسـت (حجتـی، فهرسـت موضـوعی، ۱۳۷۰: ۱۵۸). همچنین قرائت را به معنای علم به کیفیت اداء کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت نیـز دانسـته‌انـد (ابـن الجزری، النشر فی قرائات العشر، بی‌تا: ٤۱). گروهی قرائت را علمی دانسته کـه بـه سـبب آن اتفـاق و اختلاف نظر ناقلین کتاب خدا، قابل شناسایی است (دمیاطی بناءاتحاف فضلاء البشر القرائات الاربع عشـر، ۱۳٤۵: ۵). قرائت را به روش قرآنی متمایز از روش دیگر اطلاق کرده اند که یکی از امامان قاری اختیار کرده و از طریق روایات متواتر نقل شده‌است (زرقانی، مناهـل العرفـان، ۱۳۸۵: ٤٦۵). بنـابر تعـاریف ارائه شده فهمیده می‌شود که قرائت عبارت است از تلفظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی که پیامبر تلفظ می‌کرد و یا ایشان تأیید کرده‌اند (فضلی، تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۸۸). هدف علم قرائت

تحصیل ملکه جهت ضبط اختلافات متواتره است و فایده‌ی آن حفظ کلام خدا از تحریف و تغییر است. مبادی آن مقدمات مشهور یا روایت شده از افراد موثق در این خصوص است (طاش کبری زاده، موسوعه مصطلحات مفتاح السعاده و مصباح السیاده، ۱٤۰۹ق: ۷۰۸)

سوره انبیاء

این سوره گفتگو پیرامون مساله نبوت است که مساله توحید و معاد را زیر بنای آن قرار داده، نخست داستان نزدیک بودن روز حساب و غفلت مردم از آن، و نیزاعراضشان از دعوت حقی که متضمن وحی آسمانی است را ذکر می‌کند، که ملاک حساب روز حساب همین‌ها است. و سپس از آنجا به موضوع نبوت، و استهزاء مردم منتقل می‌شود، نبوت خاتم انبیاﷺ و نسبت ساحر به وی دادن و کلماتش را هذیان و خودش را مفتری و شاعر خواندن را ذکر می‌کند. آن گاه گفتار آنان را با ذکر اوصاف کلی انبیای گذشته به طور اجمال رد نموده می‌فرماید: پیغمبر اسلام نیز همان گرفتاریها را باید ببیند، چون آنچه این می‌گوید همان است که آن حضرات می‌گفتند. آن گاه با ذکر یوم الحساب می‌فرماید: سرانجام نیک از آن متقین خواهد بود و زمین را بندگان صالحش ارث می‌برند و آن گاه می‌فرماید که اعراضشان از نبوت به خاطر اعراضشان از توحید است و به همین جهت بر مساله توحید اقامه حجت می‌کند همانطور که بر مساله نبوت اقامه نموده و از آنجایی که این سوره به دلیل سیاقش و به اتفاق مفسرین در مکه نازل شده تهدید و وعید در آن، از بشارت و وعده بیشتر است (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ۳٤۲)

قرائات مؤثر در تفسیر آیات سوره انبیاء

این بخش از قرائت‌های مختلف سوره عبارت است از:

۱ - ﴿ما يأْتِيهِمْ مِنْ ذِكرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يلْعَبُونَ﴾ (انبیاء/ ۲) «هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان به سویشان نیاید مگر آنکه به عنوان استهزاء به آن گوش فرا دهند»

وجوه قرائت «محدث»:

جمهور «محدث» را مجرور قرائت کرده‌اند، بنابر اینکه اعراب ظاهری صفت برای لفظ ذکر است. ابی‌عبلة مرفوع قرائت کرده، برای اینکه ذکر در موضع فاعل است پس صفت برای ذکر است. زید بن علی بنابر حال بودن به نصب قرائت کرده است (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱٤۲۰ق:٤۰۸/۷؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل،

۱٤۰۷ق:۱۰۲/۳).

از منظر علامه طباطبائی (طباطبایی، المیزان، ۱٤۱۷ ق: ۱٤/ ۳٤٦) و طنطاوی (طنطاوی، تفسیرالوسیط، ۱۹۹۷م: ۹/ ۱۸٤) و ابن‌عاشور (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۷/ ۱۰)؛ کلمه محدث به معنای جدید و نو است، این معنای نسبی است، که صفت ذکر می‌باشد پس اگر قرآن مثلا ذکری نو است، برای این است که بعد از انجیل نازل شده، هم چنان که انجیل نیز به خاطر اینکه بعد از تورات نازل شده نسبت به آن ذکری است جدید، و همچنین بعضی از سوره‌های قرآن به خاطر اینکه بعد از بعضی دیگر نازل شده نسبت به آنها جدید و نو است. محدث جدید کنایه از آن است که ذکر برای آنان نفعی ندارد، بنابراین قرائت جمهور تأیید می‌گردد.

۲- ﴿قالَ رَبِّي يعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انبیاء/٤) «فرمود پروردگار من در آسمان و زمین همه گفتارها را می‌داند و او شنوا و دانا است».

وجوه قرائت «قال ربی»:

حمزه و کسائی و حفص قالَ رَبِّی را به «الف»، بقیه قراء «قل ربی» قرائت کرده‌اند. جمهور «قل ربی» به صیغه امر قرائت کرده‌اند، یعنی بگو به ایشان پروردگارم...؛ حفص، حمزه و کسائی «قال ربی» ماضی قرائت کرده‌اند، یعنی رسول به ایشان گفت ... (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ۷/ ٦۹ ؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ق: ٤/ ٤٦؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۸؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/ ۲۲۸).

به نظر می‌رسد معنای حاصل از قرائت حفص با سیاق آیه مناسب‌تر است زیرا این آیه حکایت کلام رسول خدا به ایشان است که نجوی کردند، و به صراحت نبوت آن جناب را تکذیب نموده معجزه‌اش را سحر خواندند. در این کلام آنان را ارجاع و حواله به خدای سبحان داده، هم چنان که در غالب مواردی که پیشنهاد معجزه می‌دادند ارجاع به خدا می‌دهد (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ۳۵۳).

۳- ﴿وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَک إِلاَّ رِجالاً نُوحِي إِلَيهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكرِ إِنْ كنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء/ ۷) «ما پیش از تو مردانی نفرستاده‌ایم مگر اینکه به آنها وحی می‌کرده‌ایم اگر خودتان نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید.»

وجوه قرائت «نوحی»:

حفص از عاصم «نوحی» را با نون، و بقیه قراء «یوحی» قرائت کرده‌اند.(طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ٦۹ ؛ همو، جوامع الجامع، ۱۳۷۵ش: ٤/ ۱٤۲؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ق: ٤/ ٤۷؛ ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱٤۲۰ق: ۷/ ٤۱۲)؛ عاصم بیان می‌کند: از آنجا

که أخبار را خداوند تعالی به دلالت قول (و ما أرسلنا) که «نون و ألف» اسم خداوند است، از خودش إراده کرده‌است، نوحی قرائت می‌شود (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۷/ ۲۳۱)؛ حفص، حمزه و کسائی به دلیل مبنی بر فاعلیت و إستثناء مفرغ بودن در موضع حال با نون تلاوت کرده‌اند. جمهور «إلا یوحی» را به خاطر مبنی بر نائب فاعل بودن با یاء تلاوت کرده‌اند (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۱۰).

علامه طباطبائی، در تفسیر آیه که کلمه «رجالا» با جمله «نُوحِی إِلَیهِمْ» توصیف شده، بیان می‌کند کلمه «رجالا» برای اشاره به فرق میان انبیا و غیر انبیا است و محصلش این است که یگانه فرق بین این دو طائفه تنها این است که ما به انبیا وحی می‌فرستیم و به دیگران نمی‌فرستیم، و وحی موهبت و منتی است خاص که بر خدا واجب نیست همه افراد را به آن موهبت نائل سازد. بنا بر این بیان، آیه شریفه منحل به دو حجت می‌شود، که علیه احتجاج مشرکین بر ابطال نبوت رسول خدا ﷺ به بشریت او اقامه شده است، یکی حجت نقضی، که با بشریت انبیای گذشته نقض می‌کند و می‌رساند که منافاتی میان بشریت و نبوت نیست، دوم حجت حلی، که می‌رساند فرق میان یک فرد پیغمبر با دیگران چیزی نیست که نشود در بشر یافت شود، و یا اگر یافت شد باید در همه افراد یافت شود، بلکه تنها فرق این دو طائفه وحی الهی، و کرامت او است و منت مخصوصی است از ناحیه خدا که شامل حال شخص پیغمبر می‌شود، بنابراین قرائت «نوحی» ترجیح داده می‌شود (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ۳٥٦).

٤ - ﴿أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۱)؛ «آیا از زمین خدایانی گرفته‌اید که حیات دوباره می‌دهد».

وجوه قرائت «ینشرون»:

جمهور«ینشرون» را از مضارع «أنشر»؛ به معنی «یحیون» و قطرب به معنی «یخلقون» برداشت کرده‌اند. حسن و مجاهد از مضارع «نشر» قرائت کرده‌اند. ولی هر دو لغت نشر و أنشر متعدی هستند، مانند اینکه می‌گویی: **أنشر الله الموتی فنشروا یعنی فحیوا** (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱٤۲۰ق: ۷/ ٤۱۹). طبری با توجه به قواعد ادبیات عرب قرائت به نشر را غیر محمود می‌داند، چرا که عرب نشر الموتی نمی‌گوید، بلکه می‌گوید: انشر الله الموتی پس نشروا هم به معنی احیاهم فحیوا هم است (طبری، جامع البیان، ۱٤۱۲ق: ۳/ ۳۱).

به نظر می‌آید با توجه به دیدگاه مفسران نظر جمهور که کلمه «انشار» به معنای زنده کردن مردگان

است، ترجیح دارد، زیرا کلمه "انشار" به معنای زنده کردن مردگان است، و مراد از آن معاد است، در این آیه احتمال دیگری که منافی معاد است رد شده، و حاصلش این است که کسی بگوید: غیر از خدا آلهه دیگری هستند که مردگان را زنده کنند و محاسبه نمایند، و خدای تعالی در مساله معاد هیچ دخالتی نداشته، به همین جهت اجباری نداریم که از او بترسیم و دعوت پیغمبرانش را اجابت نموده ایشان را پیروی کنیم، بلکه همان آلهه را می‌پرستیم و هیچ ضرری هم ندارد (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ۳۷٤)؛ و در واقع خداوند به دلیل تکذیب آن‌ها و بیان اینکه خداوند عاجز از بعثشان است، این آیه را نازل فرموده است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۲۹).

۵- ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ هذا ذِكْرُ مَنْ مَعِي وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/ ۲٤)؛ «آیا آنها جز او خدایانی گرفته‌اند؟ بگو برهان خویش را بیاورید اینک این کتاب اصحاب من و این کتاب اسلاف من (نه هیچ برهانی ندارند) بلکه بیشترشان حقیقت را نمی‌دانند و خود اعراض‌گرانند».

وجوه قرائت «ذکر من»:

جمهور هر دو (ذکر) را به (من) اضافه کرده‌اند، و بنابر اضافه مصدر به مفعول؛ قرائت کرده‌اند. بعضی قاریان هر دو «ذکر» را تنوین داده‌اند، و (من) را مفعول و منصوب ذکر قرائت کرده‌اند. یحیی بن یعمر و طلحه به تنوین هر دو «ذکر» و کسر میم در هر دو (من) قرائت کرده‌اند که معنی (معی) را می‌دهد. و گروهی (ذکر مَن) را به اضافه قرائت کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۷۰).

وارد کردن حرف جر بر «مع» قضیه‌ای بعید است، زیرا آن مانند (قبل)، (بعد)، (عند)، (لدن)و امثال آن اسم و ظرف است؛ و «من» مانند آن‌ها بر آن نیز در آمده است. برخی دیگر از قاریان نیز آن را «ذکر معی و وذکر قبلی» خوانده‌اند و گویی گفته شده است: حق این است که ریشه‌ی بدی و فسادها که عبارت از نادانی و برخوردار نبودن از علم و تشخیص ندادن حق از باطل است، در آنان وجود دارد که این رویگردانی تحقق یافته و این انکار صورت پذیرفته است. برخی از قاریان «الحق» را بنابر اینکه تأکید بین سبب و مسبب آمده، به رفع خوانده‌اند؛ یعنی رویگردانی آنان از روی نادانی حق است و باطل نیست. همچنین می‌تواند منصوب باشد، چنان‌که می‌گویند: «**هذا عبدالله الحق و لا الباطل**» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۱۹۸)؛ ابن‌عاشور نیز در تفسیر این آیه شریفه، اضافه «ذکر» را به «من معی» را اضافه مصدر به مفعول

و «من» را اسم موصول برای امت می‌داند. بنابراین نظر جمهور که «من» را مضاف الیه برای «ذکر» بیان کرده‌اند، با سیاق آیه مناسب‌تر است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ١٤٢٠ق: ١٧/ ٣٦).

وجوه قرائت «الحق»:

حسن و ابن محیصن «الحق» را به خاطر استئنافیه بودن آن به رفع قرائت کرده‌اند، چراکه در «لایعلمون» وقف شده، پس «هو الحق» بوده که مبتدا حذف شده و بر الحق توقف صورت گرفته‌است و «فهم معرضون»مستأنفه می‌شود، برای اینکه اکثرشان لایعلمون هستند. ولی جمهور به نصب قرائت کرده چراکه آنان أصل شر و فسادشان را نمی‌دانند و بین حق و باطل را تمییز نمی‌دهند (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ١٤٢٠ق: ٧/ ٤٢٢؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ١٣٧٢ش: ٧/ ٧٠).

از آنجا که خداوند در جمله«بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ»، اشاره می‌کند، به اینکه اکثر مردم میان حق و باطل را تمیز نمی‌دهند و در زمره اهل تشخیص که همواره پیرو دلیل باشند، نیستند و بدون دلیل از حق و پیروی آن گریزانند (طباطبائی، المیزان، ١٤١٧ق: ١٤/ ٣٨٦؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ١٤٢٠ق: ١٧/ ٣٦)؛ نظر جمهور تقویت می‌گردد.

٦- ﴿وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكرَمُونَ، لا يسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يعْمَلُونَ﴾ (انبیاء/ ٢٦-٢٧)؛ «گفتند: خدای رحمان فرزندی برای خود برگزیده ولی او منزه (از داشتن فرزند) است و اینها (فرشتگان پسران وی نیستند بلکه) بندگان شایسته هستند، که هرگز در گفتار از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند).

وجوه قرائت «مکرمون» و «لایسبقونه»:

عکرمه (مکرمون) را با تشدید و جمهور با تخفیف قرائت کرده‌اند. جمهور (لا یسبقونه) را با فتح یاء ولی بعضی قراء با ضم یاء قرائت کرده‌اند (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ١٤٢٠ق: ٧/ ٤٢٣؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ١٤٠٧ق: ١/ ١٩٨).

از آنجا که علامه طباطبائی «مکرم» را به باب افعال ؛، چراکه معتقد است، قرائت در باب افعال از قرائت با تشدید در باب تفعیل، اولی‌تر است، همچنین مراد از اکرام ملائکه، اکرامشان به خاطر عبودیت بوده نه به غیر آن؛ بنابراین برگشت معنا به این می‌شود که ملائکه بندگانی هستند دارنده حقیقت معنای بندگی. دلیلش هم این است که آثار عبودیت کامل از عبودیتشان مشاهده می‌شود، و آن این است که هرگز در سخن از خدا سبقت نمی‌گیرند، نظر جمهور تقویت و مورد مداقه قرار می‌گیرد

(طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ۳۸۷).

۷- ﴿أَ وَ لَمْ يرَ الَّذِينَ كفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كلَّ شَيءٍ حَي أَفَلا يؤْمِنُون﴾ (انبیاء/ ۳۰)؛ «آیا کسانی که کافرند نمی‌دانند که آسمانها و زمین پیوسته بود و ما از هم بازشان کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم پس چرا ایمان نمی‌آورند؟».

وجوه قرائت «أ و لم یر»:

ابن کثیر «ألم یر» را بدون واو و باقی قراء «أولم یر» را با واو قرائت کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۷۰ ؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/ ۲٤۰) جمهور (أولم) را با واو بعد از همزه قرائت کرده‌اند که «واو» عطف است و جمله معطوف است بر خلق دوم بر خلق اول و آنچه در آن از عجائب است. البته در مصاحف اهل مکه بدون واو عطف ثبت شده است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۳۲؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ق: ٤/ ۵۰).

به نظر می‌رسد از آنجا که مفسرانی چون ابن‌عاشور «واو» در جمله «أ و لم» را واو عطف می‌دانند که جمله خلق ثانی بر خلق اول عطف شده؛ قرائت جمهور صحیح‌تر و مورد قبول مفسران است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۳۹).

وجوه قرائت «رتقا»:

عیسی ثقفی «رتقا» را به فتح تاء قرائت کرده برای اینکه مصدر است و اسم مفعول آن بر فعل مفتوح می‌آید، و آن اسم مرتوق است؛ مثل: قبض و نفض. پس قیاس آن بر مطابقت خبر اسم بنا شده است. زمخشری می‌گوید: آن بر تقدیر موصوف یعنی کانتا شیئا رتقا می‌باشد. جماعت «رتقا» را به سکون تاء قرائت کرده‌اند، برای اینکه مصدری در موضع اسم مفعول می‌باشد که به آن عدل وصف می‌شود، پس خبر برای مثنی واقع شده است (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱٤۲۰ق: ۷/ ٤۲۵؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۱۹۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۷۰)

با توجه به نظر علامه طباطبائی که ضمیر تثنیه در جمله کانتا و ففتقناهما، به سماوات و ارض بر می‌گردد، در حقیقت آسمان‌ها و زمین دو طایفه‌اند؛ اگر خبر «کان» یعنی «رتقاً» را مفرد آورده، بدین جهت بود که مصدر است و مصدر تثنیه و مفردش یکی است، هر چند که به معنای مفعول باشد و معنایش این است که این دو طایفه متصل به هم بودند ما جدایشان کردیم؛ نظر جمهور تأیید می‌گردد

(طباطبائی، المیزان، ١٤١٧ق: ج١٤، ص: ٣٩١).

وجوه قرائت «حی»:

جمهور «حی» را به جر صفت برای شیء قرائت کرده‌اند، حمید «حیاً» را به نصب بنابر مفعول دوم برای جعلنا قرائت کرده‌است (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ١٤٢٠ق،: ٧ / ٤٢٦؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ١٤٠٧ق: ١/ ٢٠٠).

از آنجا که در عبارت «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کلَّ شَیءٍ حَی» کلمه «جعل» به معنای خلق و جمله «کلَّ شَیءٍ حَی» مفعول آن می‌باشد و مراد این است که آب، دخالت تامی در هستی موجودات زنده دارد (طباطبائی، المیزان، ١٤١٧ق: ١٤/ ٣٩٤)، نظر جمهور تأیید می‌گردد.

٨- ﴿قُلْ إِنَّما أُنْذِرُکمْ بِالْوَحْی وَ لا یسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما ینْذَرُونَ﴾ (انبیاء/ ٤٥)؛ «بگو من فقط شما را به وحی بیم می‌دهم و کران چون بیم داده شوند دعوت را نشنوند».

وجوه قرائت «لایسمع»:

ابن عامر «ولا تسمع» را به رفع تاء و«الصم» را به فتح و بقیه قراء«لا یسمع» را به فتح یاء و «الصم» را به رفع قرائت کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ١٣٧٢ش: ٧/ ٧٥؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ١٤١٨ق: ٤/ ٥٣). جمله «لا تسمع الصم» خطاب به پیامبرﷺ است؛ یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی دعوت خود را به ناشنوایان برسانی. در نظر جمهور از آنجا که فعل برای کوران قرار داده شده است و مقوم قولشان «إذا ما ینذرون» است، به صورت «لایسمع الصم» قرائت شده‌است (طبرسی، جوامع الجامع، ١٣٧٥ش: ٤/ ١٥٢؛ طوسی، التبیان فی تقسیر القرآن، بی‌تا: ٧/ ٢٤٤).

آیه بیان می‌کند، آنچه شما را انذار می‌کند، وحی الهی است، و در آن هیچ تردیدی نیست و اگر در شما اثری نمی‌گذارد با اینکه منظور از آن هدایت شما است، به خاطر این است که شما دچار کری شده‌اید و انذار را نمی‌شنوید، پس نقص از ناحیه شما است نه از ناحیه قرآن (طباطبائی، المیزان، ١٤١٧ق: ١٤/ ٤١٢؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ١٤٠٧ق: ١/ ٢٠٧)؛ بنابراین نظر جمهور مورد مداقه قرار می‌گیرد.

٩- ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَک إِنِّی کنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ، فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کذلِک نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ﴾ (انبیاء/ ٨٧- ٨٨)؛ «و ذو النون را یاد کن آن دم که خشمناک برفت و گمان کرد بر او سخت نمی‌گیریم، پس از ظلمات ندا داد که پروردگارا!

خدایی جز تو نیست، تسبیح تو گویم که من از ستمگران بودم. پس اجابتش کردیم و از تنگنا نجاتش دادیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم».

وجوه قرائت «نقدر»:

یعقوب «یقدر» را به یاء و رفع به صیغه‌ی مجهول قرائت کرده که آن را به تنگ گرفتن خدا بر ذوالنون و کیفر مقدر کردن بر او تفسیر کرده‌اند زیرا فعل را بر مفعول‌به بنا کرده‌اند که جارومجرور در مقام فاعل إقامه شده‌است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۲۲۳) قاریانی به صورت «نقدر» به تخفیف و تشدید قرائت کرده‌اند برای اینکه مخففه از ثقیله می‌باشد و تقدیرش «ظن أنه لن نقدر علیه» یعنی هرگز بر او ضیق نمی‌کنیم (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل ،۱٤۱۸ق: ٤/ ٥۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۹٦؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۷/ ۲۷۳).

به نظر می‌رسد قرائت جمهور با توجه به بیان علامه (طباطبایی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ٤٤٤) و طبرسی (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۹٦)، مبنی بر اینکه «نقدر» مخففه از مثقله است و مرادش این است که هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت یا حکم خود را در باره‌اش اجرا نمی‌کنیم ، ترجیح دارد.

وجوه قرائت «ننجی»:

جمهور قراء «ننجی» را به دو نون قرائت کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۹٦)؛ زیرا حذف یکی از دو نون در نوشتار تنها برای آگاهی بر اعتبار بیان است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۸٥). ابو حاتم و زجاج آن را تکذیب کردند و گفتند: این یک لحن است. ابوعبید و فراء و ثعلب توجیه کردند قرائت آن دو را برای اینکه (ننجی) نون دومش ساکن شده و حرکتی ندارد. ابن‌عامر و أبوبکر «نجی» را به نون واحد و تشدید جیم، برای اینکه نون در جیم ادغام می‌شود و مخفف شده برای اینکه ساکن است و از خیشوم خارج می‌شود که در کتابت حذف شده، ولی در لفظ ثابت است. ابن‌جنی با تبعیت از اخفش صغیر توجیه کرده که اصل این قرائت (ننجی) به فتحه نون دوم و تشدید جیم، نون دوم به خاطر توالی دو نون نجی است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۸٦).

طبرسی در تفسیر قرائت معتقد است: «ننجی» و «ننجّی» و نجّی- با یک نون و تشدید جیم، با توجه به این که هرگز نون در جیم ادغام نمی‌شود، به این دلیل است که با اخفا شدن «نون» (دوّم) در «جیم» آن را در نوشتن حذف کرده‌اند و چون در تلفّظ به طور مخفی وجود داشته، راوی به گمان

ادغام «نون» در جیم، جیم را مشدّد ساخته است (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۵ش: ٤/ ۱۷۱). شیخ طوسی در بیان علت قرائت کسانی که به نون واحد تلاوت کرده اند، می‌گوید: برای این است که جمع بین دو حرف مثل هم در خط کراهت دارد. کسانی که گمان کردند که نون دوم ادغام در جیم شده به دلیل اینکه نون دوم با جیم و با حروف فم مخفی شده است و ظاهر نمی‌شود، کسانی نیز دو نون را در یکدیگر ادغام کرده‌اند، ولی این دو وجه قرائت عاصم نیست. قول أبی عبیده که از أبی عمرو حکایت کرده که نون در نون ادغام شده، زیرا در جیم ادغام نمی‌شود (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۷/ ۲۷۵) به نظر می‌رسد، با توجه به نظرات مفسران در وجوه قرائت «ننجی» قرائت جمهور تأیید می‌گردد.

۱۰ - ﴿إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء/ ۹۲)؛ «این است آئین شما، آئینی واحد و من پروردگار شمایم پس تنها مرا بپرستید».

وجوه قرائت «أمه واحده»:

حسن بصری «امّتکم»را بنابر آن که بدل از «هذه» باشد، به نصب خوانده و به «أمه» به عنوان آن که خبر باشد، رفع داده است. همچنین هر دوی آنها را بنا بر آن که خبر باشند، به رفع خوانده‌اند و یا این که برای دومی مبتدایی مستقل مقدر باشد که در این حالت خطاب متوجه همه‌ی مردم است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۲۲٦؛ طبرسی،مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۹۸).

طبری، معتقد است، جمهور به نصب قرائت کرده‌اند، برای اینکه امه دومی نکره و اولی معرفه است، هنگامی‌که این چنین باشد و خبر قبل از آمدن نکره باشد، درحالی‌که بی‌نیاز از آن است، وجه کلام به اجماع قراء نصب است (طبری جامع البیان، ۱٤۱۲ق: ۱۷/ ٦۸). ابن‌عاشور «امه واحده» را حال و منصوب از «امتکم» می‌داند که عامل در صاحب حال است و فایده آن این است که پیامبران همه بر یک شریعت بودند یا بیان شریعتی که پیامبر اسلام به سوی آن دعوت می‌کرد (التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۰۷/۱۷)؛ بنابر نظر مفسران نظر جمهور در منصوب بودن بنا بر حال برای «امتکم» با توجه به سیاق که خطاب آیه عموم انسان هاست، ترجیح دارد.

۱۱ - ﴿حَتَّى إِذا فُتِحَتْ يأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ ينْسِلُونَ﴾ (انبیاء/ ۹٦)؛ «تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج گشوده شود و از هر تپه و بلندی سرازیر گردند».

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

وجوه قرائت «فتحت»:

ابوجعفر و ابن‌عامر و یعقوب «فتحت» را با تشدید قرائت کرده‌اند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۵ش: ٤/ ۱۷۵؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ ق: ٤/ ٦۱)؛ چراکه آن را بر کثرت حمل کرده‌اند. جمهور قراء بدون تشدید قرائت کرده‌اند، برای اینکه فعل در ظاهر به این دو اسم اسناد داده شده‌است و إراده کرده که سد یأجوج و مأجوج را باز کند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۱۰۱؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/ ۲۷۹).

بنا بر نظر مفسران که تفسیر آیه را هنگامی می‌دانند که یکی از شرائط قیامت تحقق پذیرد و سد یأجوج و مأجوج شکسته و ویران گردد، و قوم یأجوج و مأجوج از نقاط مرتفع زمین به سوی مردم می‌شتابند و در زمین متفرق می‌شوند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۱۰۱؛ طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ٤٦٤) نظر جمهور که «فتحت» به دو اسم بعدش اسناد داده شده ترجیح داده می‌شود.

۱۲ - ﴿إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ﴾ (انبیاء/ ۹۸)؛ «شما و آنچه به غیر خدا می‌پرستید همه سوخت دوزخید و به آن وارد خواهید شد».

وجوه قرائت «حصب»:

ابن عباس «حضب» با ضاد مفتوح قرائت کرده‌است. علی علیه‌السلام و عائشه و ابن‌زبیر و أبی بن کعب و عکرمه «حطب» با طاء قرائت کرده‌اند؛ یعنی آتش باعث سوزش می‌شود (طوسی، التبیان، بی‌تا:۲۸۱/۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش:۱۰۱/۷) مجاهد «حطبها»، یعنی در آتش آنها را پرتاب می‌کنند، همانطور که سنگ‌ها را پرتاب می‌کنند، قرائت کرده است (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۷/ ۲۸۱). علامه طباطبایی نیز به قرائت «حطب» اشاره کرده است (طباطبایی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۲۷/ ۱۳٤). طبرسی می‌گوید: حطب به چند شکل در عربی آمده است: حطب، حصب وخضب (طباطبایی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ٦۳).

از آن‌جا که مفسران (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ٤٦۳؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۱۱۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۱۰٤) به معنای «حصب» در آیه شریفه اشاره‌کرده‌اند، به نظر می‌رسد قرائت «حصب» صحیح است.

۱۳ - ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَينا إِنَّا كنَّا فاعِلِينَ﴾ (انبیاء/ ۱۰٤)؛ «روزی که آسمانها را در هم پیچیم چون در هم پیچیدن طومار برای نوشتن، چنان که خلقت را از اول پدید آوردیم دوباره آن را اعاده کنیم که کار ما چنین است».

وجوه قرائت «نطوی السماء» و «للکتب»:

أبوجعفر «تطوی» را با تاء قرائت کرده‌است، زیرا فعل برای مفعول به بنا شده‌است و «السماء»را رفع داده است، ولی جمهور قراء «نطوی» را با نون قرائت کرده‌اند و «السماء» را نصب داده‌اند، برای اینکه فاعل آن خداوند سبحان است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ١٤٢٠ق: ١٧/ ١١١). أهل کوفه به جزء أبی بکر «للکتب» را جمع خوانده‌اند، برای اینکه مراد از آن جمع است ولی جمهور قراء «کتاب» خوانده‌اند، برای اینکه آن، واحدی است که اراده کثرت از آن می‌شود (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ٧/ ٢٨٢؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ١٤٢٠ق: ١٧/ ١١١؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ١٤١٨ق: ٤/ ٦٢).

ابن‌عاشور دلیل جمهور برای اینکه کتاب را مفرد خوانده‌اند را اینگونه بیان می‌کند که از آن جا که «السجل» و «الکتاب» هردو در معرفه و مفرد و جمع بودن مساوی‌اند، پس اگر هر دو به صیغه‌ی مفرد قرائت شوند، به خاطر رعایت مراعات نظیر در صیغه بهتر و نیکوتر است؛ اما قرائت کتب به صیغه جمع به وجود اینکه السجل مفرد است، سبب تضاد می شود. نوشتن کتب بدون الف سبب احتمال دو قرائت می‌شود؛ زیرا الف گاهی در نوشتار حذف می‌شود (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ١٤٢٠ق: ١٧/ ١١٣).

اگر منظور از سجل، صفحه نامه نگاری باشد، یعنی هم چنان که طومار برای نوشتن درهم پیچیده می‌شود آسمان هم در نوردیده می‌شود؛ زیرا «کتاب» بر وزن بناء در اصل مصدر بوده و سپس بر مکتوب و نوشته شده اطلاق شده است؛ امّا بنا به قرائت «للکتب» مقصود نوشته شده است؛ یعنی معانی بسیاری که در نامه نوشته می‌شود (طبرسی، جوامع الجامع، ١٣٧٥ش: ٤/ ١٧٩).

زمخشری معتقد است، عامل در «یوم نطوی» ، «لا یحزنهم» یا «فزع» یا «تتلقاهم» است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ١٤٠٧ق: ١/ ٢٣١)، ولی برخی از قاریان آن را «تطوی السماء» به صیغه‌ی مجهول خوانده‌اند و «السجل» را بر وزن «العتل» و «دلوّ» و به کسر به معنای صحیفه قرائت کرده‌اند؛ یعنی چنان که طومار نوشته را در هم می‌پیچند تا در آن بنویسند، یا برای آنچه در آن بنویسند؛ زیرا در اصل کتاب مانند «بناء»مصدر است و بر اثر تطورات بعدی بر مکتوب اطلاق شده است و هر کس آن را به صیغه‌ی جمع خوانده‌است، معنایش مکتوبات خواهد بود، یعنی وقتی که معانی بسیاری در آن نوشته می‌شود.

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

با توجه به نظر مفسران در بالا قرائت جمهور در نصب «السماء» بنابر اینکه مفعول برای «نطوی» که فاعل آن خداوند است، ترجیح داده می‌شود. در لفظ «للکتب» نیز از آنجا که مراد از آن جمع است وبه معنی نامه‌ای است که معانی بسیار در آن نوشته می‌شود، جمع خوانده می‌شود، قرائت اهل کوفه مورد توجه مفسران است.

۱۴- ﴿قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ﴾ (انبیاء/ ۱۱۲)؛ «گفت پروردگارا! به حق داوری کن و پروردگار ما، بسیار بخشنده است و در باره آنچه شما می‌گویید کمک از او می‌خواهیم که هر کس باید از او کمک بخواهد».

وجوه قرائت «قال رب»:

مشهور و حفص «قال رب» قرائت کرده، تا اراده‌ی قال الرسول (گفتار خود پیامبر) را کند. بقیه قراء «قل ربی» قرائت کرده‌اند که اراده‌ی بر (قل أنت یا محمد) است (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸ق: ٤/ ٦٤؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰ق: ۱۷/ ۱۲۵؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۱۴۰).

وجوه قرائت «رب احکم»:

جمله «ربّ احکم» به چند وجه خوانده شده است: ابن عباس و عکرمه و ابن محیصن و باقی قراء «رب احکم» با کسره «باء» و همزه وصل و سکون «حاء» قرائت کرده‌اند. أبو جعفر به ضمّ «باء». معنای آن «یا رب احکم» می‌باشد که این معنا نزد نحویون بصری ضعیف می‌باشد. ضحاک و زید از یعقوب به صورت افعل تفضیل «ربّی أحکم» قرائت کرده است که این خلاف آنچه که در مصحف است، می‌باشد (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰ق: ۱۷/ ۱۲٦؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۱۴۰؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲ق: ۱۷/ ۸۵).

طبرسی در تفسیر جوامع الجامع (۱۳۷۵ش: ٤/ ۱۷۹) در این آیه، هر دو فعل «قل» و «احکم» را امر می‌داند و مضمون آیه حکایت از این می‌کند که پیامبر از طرف خداوند مأمور شده بود که برای قومش عجله در عذاب را از خدا بخواهد، از این رو در جنگ بدر به کیفر الهی دچار شدند. قتاده در معنی آیه می‌گوید: پیامبر هنگامیکه جنگ ها را دید گفت: پروردگارا بین من و بین مشرکین آنچه حق است، را آشکار کن (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/ ۲۸۷) بنابراین با توجه به نظر مفسران قرائت «قال رب» صحیح تر است چرا که گفتار پیامبر است، اگر «قل ربی» قرائت شود؛ یعنی قول

خداوند است که این با سیاق سازگار نیست. قرائت «رب احکم» نیز بنابر نظر مفسران به صورت کسر باء و همزه وصل و سکون حاء صحیح‌تر به نظر می‌آید.

وجوه قرائت «تصفون»:

ابن‌ذکران از ابن عامر «یصفون» را با یاء قرائت کرده است؛ یعنی آنچه این کفار از بعثت تکذیب کردند. بقیه قراء با تاء قرائت کرده‌اند، بنا بر خطابی که به ایشان می‌شود (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/ ۲۸۷)؛ درواقع آنان دین باطل خود را به اوصافی که در آن نبود وصف می‌کردند و دین حق را به طعنه‌هایی که از آن مبرا است مذمت می‌کردند، پس پیامبر بیان می‌فرماید: «و پروردگار ما رحمان و علیه گفته‌های شما بهترین یاور است» و گویی که با این جمله به علت اعراض خود از ایشان و روی به درگاه خدا نهادن و درخواست حکم به حق را بیان کردن اشاره می‌کند (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/٤۷۰)؛ بنا بر نظر مفسران قرائت «تصفون» گویاتر است.

قرائات غیر مؤثر در تفسیر آیات سوره انبیاء

۱ - ﴿وَ مَنْ یقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِک نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کذلِک نَجْزِی الظَّالِمِینَ﴾ (انبیاء/ ۲۹)؛ «هر که از آنان بگوید: من خدایی به جز خدا هستم، به همین جرم جهنم را سزایش خواهیم داد، و همه ستمگران را چنین سزا می‌دهیم.»

وجوه قرائت «نجزیه»:

جمهور (نجزیه) را به فتح نون، ابوعبدالرحمن به ضم نون قرائت کرده است (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱٤۲۰ق: ۷/ ٤۲٤).

از آن‌جا که جمله «من یقل منهم...» شرطیه است و جمله «فذلک نجزیه جهنم» جواب شرط است و فعل «نجزیه» خبر برای «ذلک» پس به صورت معلوم معنا می‌شود (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۳۹)، پس قرائت مشهور بهتر است.

۲ - ﴿وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۲)؛ «آسمان را سقفی محفوظ کردیم ولی آنها از عبرتهای آسمان روی گردانند».

وجوه قرائت «عن آیاتها»:

جمهور «عن آیاتها» قرائت کرده‌اند، یعنی دلایل و نشانه‌هایی از قبیل خورشید و ماه و ستارگان

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

و سیاره‌ها و حرکت و طلوع و غروب آن‌ها که خداوند در آسمان‌ها نهاده است و این همه به حسابی استوار در حرکتند. برخی از قاریان «عن آیتها» به صیغه‌ی مفرد قرائت کرده‌اند که به دلیل دلالت بر جنس به مفرد بسنده شده‌است. یعنی آنان می‌دانند که از آسمان چه مایه سودمندی‌های دنیوی به آنان می‌رسد، چنان که از پرتو مهتاب بهره‌مند می‌شوند که این همه نشانه‌ای آشکار بر وجود آفریدگار است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۲۰۱).

در مفهوم «عَنْ آیاتِها» علامه طباطبایی آن را حوادث جوی می‌داند که دلیل روشنی بر مدبر واحد و ایجاد کننده واحد است (طباطبائی، المیزان، ۱٤۱۷ق: ۱٤/ ۳۹٤). مرحوم طبرسی نیز به آیات و نشانه-های آسمان و حدوث و نیاز آن به خالق اشاره می‌کند (مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۱٦/ ۱۱۹). ابن‌عاشور به حفظ آسمان از اینکه بعضی اجرام بر آن واقع شود یا بعضی اجزاء آن به زمین بیاید و مردم هلاک شوند، اشاره می‌کند (التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ٤۳)؛ بنا بر نظر مفسران قرائت جمهور مبنی بر اینکه آیات بر نشانه هایی که در آسمان ها دلالت دارد، صحیح‌تر باشد.

۳- ﴿وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَینا بِها وَ کفی بِنا حاسِبِینَ﴾ (انبیاء/ ٤۷)؛ «روز رستاخیز ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به‌هیچ‌وجه ستم نبیند و اگر هم وزن دانه خردلی (کار نیک و بد) باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم».

وجوه قرائت «مثقال حبه»:

ابو جعفر و نافع «مثقال حبه» را به رفع قرائت کرده‌اند، برای اینکه فعل به مثقال اسناد داده شده است. باقی قراء به نصب قرائت کرده‌اند، برای اینکه با توجه به قول متقدم «فلا تظلم نفس شیئا» گویی جمله به صورت « الظلامه مثقال حبه» بوده است.

ابن‌عاشور (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ٦۳) و زمخشری (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۳/ ۱۲۰)؛ در خصوص اعراب «مثقال» بیان می‌کند که جمهور مثقال را منصوب بنابر خبر کان قرائت کرده‌اند و اسم کان ضمیری است که به شیئا بر می‌گردد، و نافع و ابوجعفر «مثقال» را فاعل و مرفوع بنابر اینکه کان فعل تامه است، قرائت کرده‌اند و هر دو قرائت یک معنی دارند و آن اینکه هر نفسی کوچکترین کار خیر یا شری کرده باشد، جزایش را می‌بیند.

وجوه قرائت «أتینا بها»:

ابن عباس و جعفربن‌محمد و مجاهد و سعیدبن‌جبیر و علاءبن سیابه «آتینا بها » را بـه صـورت مـد قرائت کرده‌اند که باب مفاعله از (إتیان) به معنای پاداش دادن و جزا دادن است، زیرا بندگان بـرای خـدا عمل آورده‌اند، خدا نیز به آنان جزا داده است. بقیه قراء به صورت قصر قرائت کرده‌اند (طبرسی، مجمـع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۸۱؛ طوسی، بی‌تا: ۷/ ۲۵۳)، حمیـد آن را از ثـواب «أثبنـا بهـا» خوانده و در حاشیه مصحف ابیّ «جئنا بها» ثبت شده‌است (زمخشری، الکشاف عن حقـائق غـوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۲۰۸).

٤ - ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلاَّ كَبِيراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيهِ يرْجِعُونَ﴾ (انبیاء/ ۵۸)؛ «و بتان را قطعـه قطعـه کـرد، مگـر بزرگشان را شاید به او مراجعه کنند».

وجوه قرائت «جذاذا»:

کسائی «جذاذا» را به کسر جیم قرائت کرده برای اینکه مصدر است و از اخبار برای مبالغـه اسـت و باقی قراء به رفع قرائت کرده‌اند، ابوحاتم می‌گویـد: لغـات جـذاذا و أجودهـا ضـم اسـت مثـل حطـام. ابن‌عباس و أبی‌سماک به فتح جیم قرائت کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۸۳). دو ضمیر بارز در «فجعلهم» ودر «لهم» به بتها بر می‌گردند، برای اینکه آنها را به جایگاه عاقل تنزیل دهد. و ضمیر(لعلهم) به قوم إبراهیم بر می‌گردد (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱٤۲۰ق: ۱۷/ ۷۲ ؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ق: ٤/ ٥٤) شیخ طوسی در تفسیر التبیان معتقد است کسانی ماننـد کسائی که جذاذا را به کسر جیم قرائت کرده‌اند، به این دلیل بـوده کـه جمـع جذیـذ (فعیـل) بـه معنـی مجذوذ را إراده کرده است. و کسانی که به ضم جیم قرائت کرده‌اند، إراده کرده که آنها را قطعه قرار دهد، آن (فعال) بر وزن الرفات است و جذذته أجذه جذا یعنی قطعته (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۷/ ۲۵۷).

راغب در مفردات ذیل ماده جذ گفته است: کلمه جذ به معنای خرد کردن چیزی اسـت. بـه شـمش خرده شده طلا و یا طلاهای تکه‌تکه هم «جذاذ» می‌گوینـد، از ایـن بـاب اسـت آیـه شـریفه «فَجَعَلَهُـمْ جُذاذا» و بنا به گفته وی معنای آیه این می‌شود که: ابراهیم علیه‌السلام بت‌ها را قطعه‌قطعه کرد، مگر بـزرگ‌تـر از همه را که آن را خرد نکرد. از ظاهر سیاق بر می‌آید کـه اظهـار امیـد ابـراهیم علیه‌السلام در جملـه «لَعَلَّهُـمْ إِلَيـهِ يرْجِعُونَ» به منظور بیان آن صحنه‌ای است که عملش آن را مجسم می‌کند، چون عمل وی یعنی شکستن همه بت‌ها و سالم گذاشتن بت بزرگ عمل کسی اسـت کـه مـی‌خواهـد مـردم ببیننـد کـه چـه بـر سـر

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

بت‌هایشان آمده و بت بزرگشان سالم مانده، ناگزیر نزد آن رفته آن را متهم کنند که این کار زیر سر او است، مانند کسی که مردمی را بکشد و یکی از آنها را زنده نگهدارد تا او به دام بیفتد (طباطبائی، المیزان، ۱۳۷٤ش: ۱٤/ ٤۲۳)؛ بنابراین نظر جمهور تأیید می‌گردد.

۵- ﴿وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ﴾ (انبیاء/ ۸۰)؛ «و به سود شما ساختن زره را بدو تعلیم دادیم تا در جنگ شما را حفظ کند، آیا سپاس (این نعمت‌ها) می‌دارید؟»

قرائت: ابوجعفر و ابن‌عامر و حفص از عاصم و روح و زید از یعقوب «لتحصنکم» را به تاء قرائت کرده‌اند، برای اینکه آن را بر حمل کرده معنی کرده‌است. ابوبکر از عاصم و رویس از یعقوب «لنحصنکم» به نون برای مقدم شدن قول «علمنا» و باقی قراء به یاء قرائت کرده‌اند، برای اینکه جایز است که فاعل اسم الله باشد، به خاطر قول «علمناه» که مقدم شده است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۸۰؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ق: ٤/ ۵۸).

شیخ طوسی (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۷/ ۲٦۷) و زمخشری (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۱٤۰۷ق: ۱/ ۲۲۱) معتقدند، کسانی که «لتحصنکم» را به تاء قرائت کرده‌اند، برای اینکه «الدروع» مؤنث است، پس فعل به آن اسناد داده شده‌است. کسانی که به یاء قرائت کرده‌اند، برای اینکه به «لبوس» اضافه شده است و آن مذکر است و اسناد فعل مذکر به خداوند جایز است. کسانی که به نون قرائت کرده‌اند، فعل را به خداوند اسناد داده‌اند، برای اینکه قولش با «وعلمناه» مطابقت کند؛ بنا بر نظر مفسران، قرائت «لتحصنکم» با سیاق آیه مناسب‌تر است.

٦- ﴿وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ﴾ (انبیاء/ ۹۵)؛ «بر هر دهکده که هلاکشان کردیم مقرر کردیم که دیگر باز نگردند.»

وجوه قرائت «حرام»:

حمزه و کسائی و ابوبکر «و حرم» را به کسر حاء و بدون ألف؛ و باقی قراء «و حرام» قرائت کرده‌اند. این قرائت امام صادق‌علیه‌السلام است. أهل کوفه به جزء حفص از عاصم «و حرم» به کسر حاء بدون الف قرائت کرده‌اند؛ و باقی قراء به فتح حاء و اثبات الف قرائت کرده‌اند که این دو به معنی واحد است (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱٤۱۸ق: ٤/ ٦۰؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/ ۲۷٦). با توجه به قرائت امام صادق‌علیه‌السلام قرائت «حرام» مورد پسند است.

۷- ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء/ ۱۰۵)؛ «در زبور از

پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند.»

وجوه قرائت «فی الزبور»:

جمهور قراء «فی الزبور» را با فتحه و مفرد قرائت کرده‌اند، آن اسم برای مزبور یعنی مکتوب است. حمزه با رفع زای، به صیغه‌ی جمع (زبور) بر وزن فعول، جمع زبر یعنی مزبور قرائت کرده‌است. قرائت جمهور در اطلاق بر کتاب داوود غالب است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ١٤٢٠ق: ١٧/ ١١٨؛ طباطبائی، المیزان، ١٣٧٤ش: ١٤/ ٤٧٠).

نتیجه

۱. علم قرائت از علوم قرآنی که در فهم، ترجمه و تفسیر کلام الهی تأثیر مستقیم دارد.

۲. در علم قرائت شکل‌های مختلف قرائت بعضی از کلمات قرآن که میان قاریان اختلاف وجود دارد، بررسی می‌گردد تا بهترین قرائت که سبب درک صحیح‌تر از مفهوم آیه می‌گردد، بدست آید.

۳. با توجه به تأثیر علم قرائت بر فهم صحیح و درست آیات در این مقاله به بررسی اختلاف قرائات سوره مبارکه انبیاء پرداخته شده است. اختلاف قرائات سوره انبیاء در۲۱ آیه است که ۷ مورد آن تغییر در معنا ایجاد نمی‌کند؛ ١٤ مورد آن در معنای آیه مؤثر بوده، البته در نهایت مفهوم یکسانی را از آیه می‌رساند و تنها در حد تغییراتی بسیار جزئی است.

٤. بیشترین تطابق در تفاسیر بر اساس روایت جمهور بود که منتج به کامل‌ترین و منطبق‌ترین تفسیر با ادبیات عرب گردیده است.

٤. تفاوت معنایی به دست آمده از اختلاف قرائات در حد تغییرات بسیار جزئی مانند: تأکید، مبالغه، کثرت و ... است که در اصل معنای آیه تغییری ایجاد نکرده است. مانند قرائت «ینشرون» در آیه ۲۱ که هم به «انشر» و هم به «نشر» قرائت شده که هر دو متعدی هستند، ولی قرائت «انشر» نزد عرب پسندیده است. قرائت «فتحت» در آیه ۹٦ که جمهور بدون تشدید و بقیه با تشدید قرائت کرده‌اند که تفاوتش در تأکید کلام است. قرائت «عن آیاتها» در آیه ۳۲ که جمهور به جمع و باقی قراء به مفرد قرائت کرده‌اند که با توجه به اینکه مفرد آن نیز دلالت بر جنس می‌کند، از لحاظ معنایی تفاوت زیادی ندارند.

۵. بررسی سیاق آیات، قواعد صرفی و نحوی، سازگاری با معنای آیات، انسجام در الفاظ آیات

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

می‌تواند محقق را به قرائت درست که همان قرائت مشهور است؛ رهنمون سازد.

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Fall and Winter ۲۰۲۲, ۹(۱۷), P:۲۸٦-۳۱۸
A Comparative Study of the Differences on Seven Recitations (Qira'at Sab')
in the Interpretation of Surah Anbiya
Maleeha Khuda Bandelu
Ali Ghazanfari

جدول‌بندی

قرائت عامه (روایت حفص)	قالَ	نُوحِی	إِنِّی إِلَٰهٌ	أَوَلَم یَرَ	هُزُوًا	وَلایَسمَعُ اَلصُّمُّ	مِثقالَ حَبَّة	جُذاذاً	لِتُحصِنَکُم	مَسَّنِیَ الضُّرُّ	نُجِّی المُؤمِنِین
فراز آیه سوره	۱ ٤ ۲۱	۲ ۷ ۲۱	۲ ۲۹ ۲۱	۳۰۱ ۲۱	۲ ۳٦ ۲۱	۲ ٤٥ ۲۱	۱ ٤۷ ۲۱	۱ ٥۸ ۲۱	۲ ۸۰ ۲۱	۳ ۸۳ ۲۱	۳ ۸۸ ۲۱
نافع	قُل	یُوحَی	إِنَّنِی		هُزُوا		مثقالُ حبَة		لِیُحصِنَکُم		
ابن‌کثیر	"	"		أَلَم یَرَ	"		مثقالَ حبة		"		
ابوعمرو بصری	"	"	"		"		"		"		
ابن‌عامر	"	"			"	وَلاتسمِعُ اَلصُمَّ	"				نُجِّیَ المُؤمِنِین
عاصم ابوبکر	"	"			"		"		لِتُحصِنَکُم		"
حمزه	"	"			هُزوًا		"		لِیُحصِنَکُم	مَسَّنِی الضُّرُّ	
کسائی	"	"			هُزُوًا	جِذاذاً	"		"		

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۳۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

قرائت عامه(روایت حفص)	وَحَرامٌ	فُتِحَت	يَأجُوج و مَأجُوج	نطوی	لِلكُتُب	الزَّبُورِ	عِبادِيَ الصَّالِحُون	قالَ
فراز آیه سوره	۱ ۹۵ ۲۱	۱ ۹۶ ۲۱	۱ ۹۶ ۲۱	۱ ۹۶ ۲۱	۳ ۱۰۴ ۲۱	۱ ۱۰۵ ۲۱	۳ ۱۰۵ ۲۱	۱ ۱۱۲ ۲۱
نافع			یاجوج وماجوج	"	لِلكِتاب			قُل
ابن‌کثیر			"	"	"			"
ابوعمرو			"	"	"			"
ابن‌عامر		فُتِّحَت	"	"	"			"
عاصم-ابوبکر	وَحِرمٌ	"		"	"			"
حمزه	"			"		الزُّبورِ	عِبادِی الصّالِحُونَ	"
کسائی	"			"				"

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعة المصطفی، انتشارات بین‌المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ١٤١٥ ه. ق.

۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، الخصال، جامعه مدرسین، قم: ١٤٠٣ق.

٤. ابن‌جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، به کوشش: علی محمد الضباع، دارالکتب العلمیه، بیروت: بی‌تا.

٥. ـــــــ، منجد المقرئین و منشد الطالبین، اعتنتی به علی بن محمد العمران، بی‌جا: بی‌تا.

٦. ابن‌عاشور، محمدطاهر ،تفسیر التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت: ١٤٢٠ ق.

۷. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی‌نا، بیروت: چاپ سوم، ١٤١٤ق.

۸. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت: ١٤٢٠ ق.

۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار إحیاء التراث العربی، بیروت: ١٤١٨ ق.

۱۰. حجتی، محمدباقر، فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران و... بخش اول علوم قرآنی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سروش، تهران: ۱۳۷۰.

۱۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت: ۱۱۳۷ ه. ق.

۱۲. دمیاطی، شهاب الدین احمد، بناء اتحاف فضلاء البشر القرائات الاربع عشر، دارالکتب العلمیه، بیروت: ١٤٢٢ق.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات القرآن، مرتضوی، تهران: چاپ دوم، ١٣٧٤ش.

١٤. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ترجمه: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه: محسن آرمین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۳۸۵ش.

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰؛ ص: ۲۸۶-۳۱۸
بررسی تطبیقی اختلاف قراءات سبع در تفسیر سوره انبیاء
ملیحه خدابنده لو
علی غضنفری

۱۵. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت: ۱٤۱۰ق.
۱٦. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دار الکتاب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱٤۰۷ ه. ق.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بی‌جا: ۱۳٦۰ق.
۱۸. طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی، موسوعه مصطلحات مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم محقق علی دحروج. مکتبة ناشرون، بیروت، ۲۰۰۰.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، موسوی همدانی، محمدباقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: چاپ پنجم، ۱۳۷٤.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، دار الکتاب الثقافی، اردن، اربد: ۲۰۰۸ م.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع،آستان قدس رضوی، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۲۲. ـــــ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ه. ش.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱٤۱۲ ه. ق.
۲٤. طریحی، فخرالدین، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، نهضة، مصر - قاهره: ۱٤۱۰ق.
۲٦. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحیاء التراث العربی، بیروت: بی‌تا.
۲۷. عظیم‌زاده، فائزه، بی‌بی سادات رضی؛ اعظم پویازاده، نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، بنیاد قرآن، تهران: ۱۳۸۰.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱٤۲۰ ه. ق.
۲۹. فضلی، عبدالهادی، تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه: محمدباقر حجتی، اسوه، تهران: ۱۳۸۸ش.
۳۰. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت: چاپ: ۳۵، ۱٤۲۵ ه.ق.
۳۱. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی اسلامیه، تهران: ۱۳۰۰ه. ش.

۳۲. لسانی فشارگی، محمد علی،قراء سبعه و قرائات سبع، اسوه، تهران: ۱۳۹۱ه ش.
۳۳. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، چاپ یازدهم، مؤسسه تمهید، قم: ۱۳۸۹ش.
۳٤. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
۳۵. موسوی بلده، محسن، حلیه القرآن قواعد تجوید به روایت حفص از عاصم، انتشارات احیاء کتاب، تهران: ۱۳۹۲ش.

References

١. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: ٢nd Edition, ٢٠٠٩.

٢. Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf, Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir, Dar al-Fikr, Beirut: ١٤٢٠ AH.

٣. Alusi, Mahmoud bin Abdullah, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-'Azim wa al-Sab'a al-Mathani (The Spirit of Meanings in the Exegesis of Holy Quran and Surah al-Hamd), Dar al-Kutub al-Ilamiyyah, Manshurat Muhammad Ali Baydhun, Beirut: ١٤١٥ AH.

٤. Azimzadeh, Faizeh, Bibi Sadat Razi; Azam Pouyazadeh, A New Perspective on Quranic History and Sciences, Quran Foundation, Tehran: ٢٠٠١.

٥. Baydawi, Abdullah bin Umar, Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (The Lights of Revelation and the Secrets of Hermeneutic), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ١٤١٨ AH.

٦. Damiati, Shahab al-Din Ahmad, Ithaf Fuzala al-Bashar fi al-Qira'at al-Arba'ah Ashar (The Presentation of Noble Persons about the Fourteen Recitations), Dar al-Kiutb al-Ilmiyyah, Beirut: ١٤٢٢ AH.

٧. Fadhli, Abdul Hadi, History of Recitation of the Holy Quran, Translated by Muhammad Baqir Hujjati, Uswa, Tehran: ٢٠٠٩.

٨. Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar, Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ٣rd Edition, ١٤٢٠ AH.

٩. Haqqi Barsuwi, Ismail bin Mustafa, Tafsir Ruh al-Bayan (The Exegesis of Spirit of Expression), Dar al-Fikr, Beirut: ١٤٣٧ AH.

١٠. Hujjati, Muhammad Baqir, Thematic Index of Arabic Manuscripts in the Libraries of the Islamic Republic of Iran and ... Part ١ of Quranic Sciences, Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution, Soroush, Tehran: ١٩٩١.

١١. Ibn Ashour, Muhammad Tahir, Tafsir al-Tahrir wa al-Tawnir (The Exegesis of Clarification and Enlightenment), Muassasah al-Tarikh al-Arabic, Beirut: ١٤٢٠ AH.
١٢. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali bin Hossein (Sheikh Saduq), Al-Khisal, Jamiah Mudarrisin, Qom: ١٤٠٣ AH.
١٣. Ibn Jazari, Muhammad bin Muhammad, Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr (A Work on the Ten Recitations), Prepare by: Ali Muhammad al-Dhabba', Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: n.d.
١٤. Ibn Jazari, Muhammad bin Muhammad, Munjid al-Muqri'een wa Munshid al-Talibeen (The Upholstered for the Reciters and the Guidance of the Students), Prepared by Ali bin Muhammad al-Imran, N.p., n.d.
١٥. Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (Language of the Arabs), n.p., Beirut: ٣rd Edition, ١٤١٤ AH.
١٦. Kashani, Fathullah bin Shukrallah, Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin (The Method of the Righteous in Obliging the Opponents), Islamic Bookstore, Tehran: ١٩٢١.
١٧. Lisani Fishariki, Muhammad Ali, Qurra' Sab'ah wa Qira'at Sab' (The Seven Reciters and Seven Recitations), Uswa, Tehran: ٢٠١٢.
١٨. Ma'reffat, Muhammad Hadi, Quranic Sciences, Tamhid Institute, Qom: ١١th Edition, ٢٠١٠.
١٩. Mousavi Baladeh, Muhsin, Hilyah al-Quran (The Adornment of Quran), The Rules of Tajweed Narrated by Hafs from Asim, Ihya Ketab Publications, Tehran: ٢٠١٣.
٢٠. Mughniyyah, Muhammad Jawad, Translation of Tafsir al-Kashif (The Discovering Exegesis), ٨ Volumes, Bustan e Ketab (Qom Seminary Islamic Preaching Office Publications) - Iran – Qom: ١٩٩٩
٢١. Qutb, Seyyed, Fi Zilal al-Quran (On the Shade of the Qur'an), Dar al-Shorouq, Beirut: ٣٥th Edition ١٤٢٥ AH.

۲۲. Raghib Isfahani, Hossein bin Muhammad, Mufradat al-Quran (Glossary of Quran), Murtazavi, Tehran: ۲nd Edition, ۱۹۹۵.

۲۳. Suyuti, Abdul Rahman bin Abi Bakr, Al-Itqan fi Uloom al-Quran (The Perfect Guide to the Sciences of the Quran), N.p.: ۱۳٦۰ AH.

۲٤. Tabarani, Suleiman bin Ahmad, Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azim, Dar al-Kitab al-Thaqafi, Jordan, Irbid: ۲۰۰۸.

۲٥. Tabari, Muhammad bin Jarir, Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (A Comprehensive Explanation of the Quranic Exegesis), Dar al-Ma'rifah, Beirut, ۱٤۱۲ AH.

۲٦. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Jawame' al-Jame' (A Collection of Quranic Exegeses), Astan Quds Razavi, Holy Mashhad: Islamic Research Foundation, ۱۹۹٦.

۲۷. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Naser Khosrow, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹۳.

۲۸. Tabatabai, Muhammad Hossein, Tafsir al-Mizan, Mousavi Hamadani, Muhammad Baqir, Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office, Qom: ٥th Edition, ۱۹۹٥.

۲۹. Tantawi, Muhammad Seyyed, al-Tafsir al-Wasit lil al-Quranal-Karim, Nahdhah, Egypt - Cairo: ۱٤۱۰ AH.

۳۰. Tash Kubrizadeh, Ahmad bin Mustafa, Encyclopedia of the Terms of the Key of Happiness and the Light of Sovereignty on the Subjects of Sciences, Researched by Ali Dahrouj.Maktabah Nashiron, Beirut, ۲۰۰۰.

۳۱. Tureihi, Fakhruddin, Fakhruddin bin Muhammad, Majma' al-Bahrain (The Confluence of Two Seas), Murtazavi, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹٦.

۳۲. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fir Tafsir al-Quran (An Explanation in the Interpretation of the Quran), Dar Ihyaa al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.

۳۳. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (Discovering the Realities of the Ambiguities of the Revelation and the Origins of the Viewpoints Concerning Aspects of Interpretation), Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut: ۳rd Edition, ۱٤۰۷ AH.

۳٤. Zarkashi, Muhammad bin Abdullah, Al-Burhan fi Ulum al-Quran (A Demonstration in Quranic Sciences) in Dar al-Ma'rifah, Beirut: ۱٤۱۰ AH.

۳٥. Zarqani, Muhammad Abdulazim, Translation of Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran (The Sources of Knowldege in Quranic Sciences), Translated by Muhsin Armin, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran: ۲۰۰٦.